

باسمه تعالی

۱..... بحث اجزاء

۱..... تبدیل امتثال

۱..... امکان تبدیل امتثال به امتثال

۲..... تابعیت بقاء امر از امتثال متعلق امر

۳..... باعثیت غرض اقصی از امر مولا

موضوع: بحث تبدیل امتثال / بررسی کلام مرحوم آخوند / بحث اجزاء

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در مورد تبدیل امتثال بود. مشهور بین علماء، امکان تبدیل امتثال به امتثال است. بعضی از اصولیون عقلیون مانند حاج شیخ اصفهانی می گویند محال است. مرحوم آخوند قائل به تفصیل است. آیا فعل اول، غرض اقصی را تأمین می کند یا نه؟ اگر فعل اول غرض اقصی را تأمین نکند، تبدیل معنا ندارد. اما اگر غرض اقصی تأمین نشد تبدیل امتثال معنا دارد.

بحث اجزاء**تبدیل امتثال****امکان تبدیل امتثال به امتثال**

بحث در مورد تبدیل امتثال بود. مرحوم آخوند در صورتی که یقین به صدق امتثال اول داشته باشد را بحث کرد. بعد هم فرض شک را اضافه کرده است. اگر شک شود غرض اقصی مولا امتثال شده است یا نه، امکان دارد بار دیگر امتثال شود یا نه؟ مرحوم آخوند فرموده است، در جایی که شک وجود دارد می توان رجاء آن را دوباره امتثال کرد. مثلاً اگر کسی نماز خواند و حضور قلب نداشت و شک کرد که غرض اقصی حاصل شده است یا نه؟ رجاء می تواند آن را دوباره اتیان کند.

مرحوم آخوند در پایان مؤید بلکه دلیلی را می آورند، و آن روایات باب نماز فرادا و جماعت است که اگر کسی نماز فریضه اش را فرادا بجا آورده بعداً جماعتی منعقد شد، آیا حق دارد در جماعت شرکت کند و دوباره همان نماز ظهر را به جماعت برگزار

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۸۳

کند یا نه؟ در روایات است که اشکالی ندارد و تبدیل فردی به فرد دیگر جایز است. خداوند متعال از این دو عمل هرکدام را که محبوب تر باشد اختیار می کند و همان را به عنوان امتثال امر قرار می دهد.

نتیجه: عقلا و شرعا تبدیل امتثال امکان دارد.

تایید بقاء امر از امتثال متعلق امر

محقق اصفهانی^۱ منکر امکان تبدیل امتثال شده است و گفته است که تبدیل امتثال به امتثال دیگر محال است. مرحوم خوئی نیز استحاله را قبول کرده است. وجه استحاله این است که غرضی که باعث امر مولا است چیزی است که در متعلق امر با خصوصیاتش است و از طرفی، وقتی عمل با خصوصیات محقق شد، لا محاله غرض حاصل شده است. وقتی غرض حاصل شد، امر ساقط می شود. زیرا علت امر، حصول غرض است و وقتی غرض حاصل شد امر ساقط می شود. اگر ساقط نشود، بقاء امر بدون علت، لازم می آید. امتثال در وقتی است که امر وجود داشته باشد. معنای امتثال امر این است که چیزی که مماثل متعلق امر است را اتیان کردیم. وقتی متعلق امر را اتیان کردیم، دیگر امری وجود ندارد تا امتثال شود.

اساس ادعای قائلین به استحاله همین مطلب است که علت صدور امر، حصول غرض در متعلق است و با اتیان متعلق، غرض حاصل شده است و دیگر امر ساقط می شود. وقتی تبدیل امتثال محال شد روایاتی که به عنوان موید ذکر شد، اگر ظهور یا صریح در تبدیل داشته باشند باید آنها را تاویل برد که در آینده بحث از تاویل آنها خواهد آمد. لذا نمی توان به روایات برای امکان تبدیل امتثال تسمک کرد.

مرحوم اصفهانی نسبت به مثال مرحوم آخوند (مولایی به عبدش دستور می دهد که برای او آب بیاورد. هدف اصلی مولی از این دستور آن است که آب را بنوشد و رفع عطش کند، بدنال صدور فرمان، عبد رفت و کاسه آبی برای مولی آورد و پیش روی او گذاشت. در اینجا مادامی که غرض اصلی از امر حاصل نشده و مولی آن آب را نیاشامیده، مانعی از تبدیل نیست) مناقشه کرده است و گفته است: چون غرض از اتیان ماء تمکن از شرب و استعمالش بوده است و با آب آوردن غرض حاصل می شود و امر ساقط می شود، پس امکان تبدیل نیست.

۱. نهاية الدراية في شرح الكفاية، محمد حسين اصفهاني، ج ۱، ص ۳۸۰.

باعثیت غرض اقصی از امر مولا

در جواب از استحاله گفته شده است که اول کلام است که باعث امر، غرض در متعلق باشد. عمده کلام این است که منشا امر غرض در متعلق است یا غرض اقصی است. آیا علت امر مولا، غرض در متعلق است یا غرض در متعلق، جهت مقدمی دارد و باعث اصلی، غرض اقصی است؟ مرحوم آغا ضیاء به این نکته التفات پیدا کرده است و این مساله را به مقدمه موصله تشبیه کرده است. (بنا بر این که در باب مقدمه واجب، قائل به وجوب مقدمه موصله بشویم نه مطلق مقدمه) در مقدمه موصله گفته شده است که با انجام مقدمه، هنوز امر ساقط نشده است زیرا باید صفت موصله را پیدا کند و هنوز پیدا نکرده است. در محل کلام نیز غرض اقصی که رفع عطش است، باعث امر است. اما این غرض باعث شده است که یک امر مقدمی به نام اتیان آب وجود داشته باشد هر چند که خودش یک غرض دارد و آن تمکن مولا از شرب است اما غرض اقصی رفع عطش است. هر چند که این اوامر، واجب نفسی است اما این غرض، غرض ادنی است و سبب شده است که امر به چیزی کند که به آن چیز متمکن از رسیدن به غرض اقصی می شود. همان طوری که مرحوم آخوند در بحث واجب غیری می گفت: اگر واجب غیری باشد لازم می آید که همه واجبات نفسیه، واجبات غیری باشند. زیرا واجبات نفسیه برای جهت دیگری واجب شده است. صرف احتمال و امکان باعثیت غرض اقصی، کفایت می کند که ادعای استحاله از بین برود. غرض از امر کردن به اتیان ماء، تمکن از آب نیست بلکه رفع عطش است. پس تا وقتی که رفع عطش نشده است، امر هنوز باقی است. امر به آب آوردن جنبه مقدمی دارد. لذا گاهی اوقات آب سرد را دوست دارد و امر به اتیان آب سرد می کند.

پس غرض اقصی موجب امر است. وقتی مکلف عمل را اتیان کرد و هنوز غرض اقصی حاصل نشده است پس هنوز امر ساقط نشده است لذا می توان فرد دیگری را اتیان کرد که این فرد صلاحیت تبدیل را داشته باشد. (صلاحیت انتخاب را داشته باشد. منوط به انتخاب مولا است) معنای تبدیل امتثال به امتثال این نیست که چیزی امتثال شده است و بعد از این که امتثال شده است حالا می خواهیم تبدیل امتثال کنیم. بلکه مراد این است که چیزی که صلاحیت امتثال را دارد و در طریق امتثال است. یعنی می تواند امتثال باشد. (اگر امتثال دیگری نشود همان امتثال محسوب می شود) امتثال دیگری انجام شود. در این فرض می توان فرد دیگری به جای آن امتثال قبلی، امتثال دیگری کرد.

داستان نماز فردی و نماز جماعت از این قبیل است. اگر کسی نماز فردی را خواند این گونه نیست که امرش ساقط شده باشد. مادامی که با جماعت اتیان نشود، همین نماز فردی صلاحیت انتخاب خداوند را دارد. اگر مکلف در علم خدا فرد دیگری را اتیان کرد، فرد اتیان شده، اتیان یا امتثال حساب نمی شود. معنای ان الله یختار احبهما همین است. طرح این روایت با

این که سهل بن زیاد در این روایت وجود دارد که ضعیف است به خاطر این نکته است. (امتثال قطعی بعد از اختیار. سقوط امر بعد از اختیار) روایت داریم که وقتی گناهی از مکلف صادر می شود مقداری صبر می شود. ما از این روایات به بحث تبدیل امتثال تعدی می کنیم.

این که شیخ کاظم شیرازی تبدیل امتثال را یک امر عقلانی و واضحی می داند، درست است. سقوط امر منوط به انتخاب مولا است. مولا، عبد را در طریق امتثال قرار بدهد. مثلاً مولا می گوید آب بیاور. عبد نیز اتیان کرد. یک لحظه عبد یادش آمد که یک آب خنک وجود دارد. از مولا اجازه می گیرد که آب خنک را بیاورد. مولا هم اجازه می دهد و مولا نیز همان را انتخاب می کند. در این جا امتثال اول صلاحیت امتثال را دارد. اگر آب خنک را نمی آورد، امر ساقط می شد.

ان قلت: بنا بر این نباید به اتیان اول، امتثال گفته شود. زیرا در صورت امتثال، دیگر امری باقی نمی ماند.
قلت: کلمه امتثال که آیه و روایتی ندارد. اگر تبدیل امتثال امکان داشته باشد، منظور از امتثال اول، در طریق امتثال قرار گرفتن است. یعنی اگر امتثال دیگری نیامد، همان امتثال اول حساب می شود.

ان قلت: از کجا معلوم که مولا امتثال دوم را قبول کند.

قلت: بحث امکان است. همین که امکان داشته باشد کفایت می کند که استحاله از بین برود. لازم نیست که همیشه امتثال دومی را انتخاب کند.

نتیجه: اولاً ارتکاز بر این است که غرض اقصی، منشا برای امر است. ثانیاً اگر ارتکاز بر این مطلب نباشد، لا اقل این مطلب امکان دارد. علی ای حال ادعای مرحوم اصفهانی صحیح نیست.

به عبارت دیگر تکلیف یک امر اعتباری است. معنای اسقاط امر به وسیله اتیان فعل این است که در وعاء اعتبار در صورت اتیان متعلق، سقوط امر حاصل می شود. هر چند که اتیان تکوینی است اما سقوط امر مانند ثبوت امر، اعتباری است. همان طوری که در بعضی موارد، عمل ناقص است اما امر ساقط می شود. مثل حدیث لا تعاد که ناقص را به جای کامل قبول کرده است. در طرف کامل هم این گونه است. این که در عالم اعتبار این گونه اعتبار شود که در جایی که غرض اقصی هنوز حاصل نشده است، سقوط امر معلق بر انتخاب مولا باشد، امکان دارد.

همان طوری که اگر امتثال اول هدر برود، عبد بر خودش الزام می بیند که دوباره آن را انجام بدهد و این اتیان دوباره به خاطر امر قبلی است نه این که به خاطر امر جدید باشد. پس امتثال و سقوط امر منوط به انتخاب مولا از حیث بقاء است.